

حکمت

رسول خدا صلی... علیه و آله
وسائل الشیعه، جلد ۳، صفحه ۶



مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَهُ لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَزِ فِيهَا مَا يُحِبُّ وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِجَمَالِهَا وَكَلَهُ... إِلَيْهِ فَعَلَيْكُمْ بَذَاتِ الدِّينِ.

کسی که با زنی ازدواج کند و ازدواج نکرده باشد مگر برای زیبایی آن زن، آنچه را که دوست می‌دارد در او نخواهد دید و کسی که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خداوند متعال او را به همان مال وی واگذارد، پس بر شما باد به ازدواج با زن با ایمان.

داستانی مذهبی با موضوع انتظار در جامعه امروز

کمی دیرتر!

عقل هم چیز خوبی است! مثل مگس روی زخم‌ها و عفونت‌ها نشین! خوبی‌ها را ببین.

دل دیگر جواب می‌داد: نویسنده باید آینه باشد. آینه اگر زشتی‌ها را بپوشاند و فقط زیبایی‌ها را نشان دهد که دیگر آینه نیست و پاسخ می‌شنید: اینجا که جای تعابیر شاعرانه نیست، از منظر عقل بررسی باید کرد و جواب می‌گرفت: عقل می‌گوید که شأن و رسالت نویسنده، شأن و رسالت طبیب و حکیم است. طبیب روح و جان. و طبیب، نبض بیمار را نمی‌گیرد که از بخش‌های سالم بیمار، تعریف و تمجید کند، طبیب برای شفا و مداوا به دنبال نقص و عیب و آسیب می‌گردد.

و آن دل دیگر می‌گفت: طبیب هم اگر عاقل باشد، برای خودش دردسر درست نمی‌کند. مریضی اگر مراجعه کرد به معالجه‌اش می‌پردازد. به دنبال مریض راه نمی‌افتد تا مشکلاتش را به رخ بکشد و معایش را مثل سیخ در چشمش فرو کند.

و جواب می‌شنید: این قسمت از قیاس، مع الفارق است. اتفاقاً نویسنده از این منظر شبیه طبیب نیست که در خانه بنشیند تا به او مراجعه شود و سفارش درمان بگیرد. نویسنده از این منظر، نقش زائد قبيله را دارد که باید صدها قدم جلوتر از کاروان حرکت کند و مخاطرات پیش رو را پیش از وقوع به مردم بشناساند و هشیارشان کند یا اندازشان دهد.

و پاسخ می‌گرفت: این حرف‌ها و تئوری‌ها تا وقتی که حرف است، گفتنی و شنیدنی است؛ زیبا و لذت‌بردی است ولی در عمل، واقعیت چیز دیگری است. اگر حرف نرنی کسی مواخذه‌ات نمی‌کند که چرا نگفتی ولی زمانی که گفتی هزار جور معارض و مخالف پیدا می‌کنی. به خصوص اگر حرفت حقیقت باشد که تلخی‌اش را همیشه و همه‌جا با خود دارد. سرت رو درد آوردم ولی دوست داشتم بدونی که در طول این کار با خودم چه دست‌وپنجه‌هایی نرم کردم.

و این فقط یکی از منازعات ذهنی و مجادلات درونی من بود در یکی از مراحل کار و مقاطع زمان.

می‌دوننی که پایان همین دعا به کجا کشید؟ یک کلام از حضرت مولا به یاد یکی از دو جبهه دل آمد. فصل الخطاب شد و به داد دعوا رسید. همون کلام که فرموده بود:

تلخی حق، تو را از بیانش باز ندارد. حقیقت را بگو اگرچه تلخ باشد. و من - درست یا غلط - چون نوشتن اون رمان رو بیان واقعیت و حقیقت می‌دونستم دل دادم و از جون مایه گذاشتم.»

جشن نیمه‌شعبان است و خیابان‌ها مملو از جمعیت. در مجلسی، جمعیتی استغاثه‌کنان دست به سوی آسمان بالا برده‌اند و با فریادهای «آقایا، آقایا» ی خود گوش فلک را کر کرده‌اند. در این بین ناگهان جوانی ذکر «آقایا» سر می‌دهد و این چنین جماعت مبهوت را متوجه خود می‌کند. مراد و منظور او چیست؟ «آقایا» ی او بر چه دلالت دارد؟ چگونه باید او را فهمید؟ ساده پرسیم:

حرف حساب این شخص چیست؟

اینها سوالاتی است که رمان «کمی دیرتر» حول محورشان شکل گرفته‌است. سیدمهدی شجاعی در این اثر که یکی از بهترین داستان‌های مذهبی او به شمار می‌رود، به واگوی مفهوم انتظار و بررسی رابطه منتظر و منتظر نشسته‌است. او برای این کار قالب آشنای رمان را برگزیده؛ چرا که می‌داند محتوای مدنظرش از طریق داستان بهتر منتقل می‌شود. اما در حقیقت کتاب کمی دیرتر بیش و پیش از آن‌که رمان باشد، شکایتی است از مسلمانان روزگار ما؛ همانان که به باور نویسنده از باطن دین دور شده و به ظواهر آن او یخته‌اند.

سیدمهدی شجاعی داستان نویس و روزنامه‌نگار معاصر است. او شهریور ۱۳۳۹ به دنیا آمده، و امروز از پیشکسوتان عرصه ادبیات مذهبی ایران محسوب می‌شود. شجاعی در دانشکده هنرهای دراماتیک تحصیل کرده، اما بیشتر به داستان و ادبیات روایی تمایل داشته‌است. او سال ۱۳۸۷ به عنوان چهره ماندگار برگزیده شد.

کتاب کمی دیرتر داستانی مذهبی با موضوع انتظار در جامعه امروز است. شخصیت اصلی این رمان، جوانی بیست و چندساله و خوش‌ظاهر است. او مدعی فهم کامل مفهوم انتظار نیست، اما از به‌ظاهر منتظران امروزی پرسش‌های جدی دارد؛ از جمله این‌که ایشان جز «آقایا» سردادن و دعای فرج خواندن، برای تحقق ظهور امام عصر چه قدمی در زندگی خود برداشته‌اند؟ او چنان‌که گفتیم، لزوماً پاسخی در چنته ندارد، اما حق خود می‌داند که بپرسد. این داستان نگاهی متفاوت از همیشه به منتظران ظهور دارد و نویسنده سعی داشته‌است تلنگری به افرادی بزند که ظاهراً منتظر هستند.

در بخشی از کتاب کمی دیرتر می‌خوانیم:

«بارها در طول نوشتن این رمان دچار تردید و دودلی شدم. یک دلم می‌گفت: بیا و از خیر این کار بگذر و برای خودت دشمن تراشی نکن.

کوک‌های برای ناکوک کردن
حال دل ما!

امروز ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که با توفانی از اطلاعات و داده‌ها مواجهیم و هر لحظه در مواجهه با دنیای رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با بمبارانی از اطلاعات مواجه می‌شویم که بخشی از این داده‌ها و اطلاعات می‌تواند نگاه ما را

زهرا چیدری

سردبیر چاردیواری

به خودمان و به زندگی و دنیای اطراف دچار تغییر اساسی کند. تبلیغات رسانه‌ای دنیایی بی‌انتهاست. دنیایی که در پی القای نیازهای کاذب و تغییر جهان بینی افراد کالاهایی را می‌فروشد و نیاز به خدمتی را خلق می‌کند. رمز موفقیت این تبلیغات هم تلقینی است که در ورای تکرار رخ می‌دهد. این‌گونه است که وقتی ما در هر ساعت از شبانه‌روز وقتی با تبلیغات رسانه‌ای مواجهیم و در هر لحظه‌ای که به اینترنت وصل و وارد شبکه‌های اجتماعی می‌شویم با تکرار و تلقین تبلیغ کالاها و خدمات گوناگون روبه‌رو هستیم.

تکنولوژی کوکی یا کلوچه هم دیگر برگ برنده‌ای است که امروز صاحبان کالاها و خدمات در دست دارند و به مدد آن بیش از پیش ما را با داده‌های تبلیغاتی و تلقینی بمباران می‌کنند. کافی است شما در یک شبکه اجتماعی به چند صفحه خاص مثل آموزش آشپزی یا صفحات رژیم‌های آنلاین سر بزنید یا در یک فروشگاه اینترنتی مثلاً از چند صفحه فروش گوشی تلفن همراه بازدید داشته باشید تا الگوریتم‌های سایت یا شبکه اجتماعی به علایق شما دست پیدا کنند.

بر همین مناسبت که وقتی دفعات بعدی هم وارد آن شبکه اجتماعی یا سایت می‌شوید، با پست‌ها یا پیشنهادهایی بر مبنای همین علاقه مواجه خواهید شد. پیشنهادهایی که گاهی وقت‌ها می‌تواند وسوسه‌کننده باشد و نیاز شما را برطرف نکند یا نیازی کاذب در شما ایجاد کند و به این ترتیب بدون در نظر گرفتن اولویت‌های زندگی برای خودتان هزینه تراشی کنید. وجه دیگر این ماجرا هم این است که شما نمی‌توانید این کالا را بخرید یا از خدمات خاصی که به آن علاقه مند شده بودید استفاده کنید، چون پولش را ندارید.

این ماجرا می‌تواند به احساس ناخوشایندی در شما منتهی شود که به حس تبعیض مشهور است و می‌تواند حس ناکامی و افسردگی را در شما بیدار کند. این در حالی است که اگر ما برای زندگی مان برنامه و هدف مشخص داشته باشیم، بی‌تردید در توفان القانات رسانه‌ای می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم و کمتر آسیب ببینیم.

اکتفا به ظواهر و غفلت از روح دین

فرض دین که همان سعادت بشریت است نمی‌رساند ولی وقتی این جسد توأم با روح و معنای عبادت شد که همان ورزیدگی و تزلزل‌ناپذیری روح است، آن وقت قوانینی خواهد شد که بشریت بی‌نیاز از آن نخواهد بود و هیچ قانونی جایگزین آن نمی‌شود. (مترجم)

پس اکتفا کردن بر عمل به ظواهر دین و رعایت نکردن روح آن، باطل کردن مصالح تشریع و از بین بردن غرض دین است، چون اسلام همان‌طور که مکرر گفته‌ایم دین عمل است، نه دین حرف و شریعت کوشش است نه فرض و مسلمانان به این درجه از انحطاط و سقوط اخلاقی و فرهنگی نرسیدند مگر به خاطر همین که به انجام تشریفات ظاهری اکتفا کرده و از روح دین و باطن امر آن بی‌خبر ماندند. دلیل این معنا بیانی است که ان‌شاء... در تفسیر آیه ۲۳۱ همین سوره که می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» خواهد آمد.

تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۲۲۹ سوره بقره

اکتفا به عمل به ظواهر دین و غفلت از روح آن و تفرقه بین احکام فقهی و معارف اخلاقی، ابطال مصالح شریعت است و چه بسا بتوان از آیه شریفه بویی از عدم جواز تفرقه میان احکام فقهی و معارف اخلاقی استشمام کرد و می‌توان گفت که آیه، اشعاری هم به این معنا دارد که صرف عمل به احکام فقهی و جمود به خرج دادن بر ظواهر دین کافی نیست، (برای این‌که احکام فقهی دین مانند اسکلت ساختمان است؛ اسکلتی که به هیچ وجه زندگی در آن قابل تحمل نیست و احکام اخلاقی به منزله سفیدکاری و سیم‌کشی و دکوربندی آن ساختمان است.

مثلاً احکام فقهی و قانونی زناشویی، احکامی است خشن که نه شوهر حق دارد به زن خود فرمانی دهد و نه زن حق دارد بدون اذن او از خانه درآید ولی همین قوانین فقهی وقتی توأم شد با احکام اخلاقی که اسلام در باب زناشویی داده، آن وقت قانونی بسیار گوارا و قابل عمل می‌شود و نیز احکام فقهی راجع به عبادت و دعا و ذکر، اسکلتی است که مجرد آن انسان را به